

مصونیت قرآن از تحریف در نگاه فیض کاشانی

حمید رضا فهیمی تبار

یکی از موضوعات پر دامنه در علوم قرآنی مسئله «تحریف قرآن» است. به وجود آمدن اختلافات پس از تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و وجود اخبار گوناگون راجع به جمع‌آوری قرآن در دوره خلفا و وجود روایات ایهام کننده تحریف و اظهارات بعضی مستشرقان، زمینه توجه بیشتر به این موضوع را فراهم آورد. از سوی دیگر اظهار نظر برخی از محدثان اخباری شیعه که به انگیزه دفاع از امامت صورت گرفته است، توهّم تحریف لفظی قرآن را تقویت کرد.

یکی از مفسران و محدثان بنام یعنی ملامحسن فیض کاشانی، از جمله کسانی است که بعضی‌ها، سخنان او را در رابطه با تحریف قرآن دوپهلوی دانسته‌اند¹ از سوی آیت‌الله خویی صاحب تفسیر البیان در فصلی تحت عنوان «رای المسلمین فی التحریف» به نقل از علامه شهشاهی، فیض را از جمله محدثانی می‌داند که به عدم تحریف، تصریح کرده‌اند و این ادعا را به دو کتاب «الوافی» و «علم‌الیقین» فیض مستند نموده است.² صاحب «التمهید» نیز مرحوم فیض را از جمله دانشمندانی می‌داند که در دفاع از عدم تحریف، روایات موهم تحریف را تأویل نموده و تحریف قرآن را رد کرده است.³

در این نوشتار به منظور تحقیق در موضوع تحریف از دیدگاه فیض، سه اثر او یعنی تفسیر «الصافی» و کتاب حدیثی «الوافی» و کتاب دیگر او به نام «علم‌الیقین» مورد جستجو و بررسی قرار می‌گیرد. و در سه بخش دلایل فیض در رد تحریف قرآن، فیض و روایات تحریف و ارزیابی دیگران از نگاه فیض تقدیم می‌گردد.

دلایل فیض در رد تحریف قرآن

1- فیض (ره) در رد تحریف می‌گوید:

«قَوْلُ وَ يرد عَلَى هَذَا كَلْمَةُ اشْكَالٍ وَ هُوَ أَنَّهُ عَلَى ذَلِكَ التَّقْدِيرِ لَمْ يَبْقَ لَنَا إِعْتِمَادٌ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِذْ عَلَى هَذَا يَحْتَمَلُ كُلُّ آيَةٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ مُحَرَّفًا وَ مُغَيَّرًا وَ يَكُونُ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ، فَلَمْ يَبْقَ فِي الْقُرْآنِ لَنَا حُجَّةٌ أَصْلًا فَيَسْتَفِي فَائِدَتُهُ وَ فَائِدَةُ الْأَمْرِ بِالْأَتْبَاعِ وَ الْوَصِيَّةِ بِهِ.»⁴

«... اگر تحریف به قرآن راه پیدا کرده باشد، اعتماد به هیچ آیه‌ای از قرآن وجود نخواهد داشت. زیرا بر این اساس احتمال تحریف و تغییر تمامی آیات وجود دارد و این احتمال خواهد بود که هر آیه یا لفظی در قرآن خلاف آن چیزی باشد که خداوند آن را نازل کرده است. بنابراین قرآن برای ما حجت نخواهد بود و فایده‌ای نخواهد داشت و امر به پیروی از آن هم سودی در بر ندارد.»

2- و ایضاً قال الله عزّ و جلّ: «وَ أَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / 41-42) فكيف تطرق إليه التحريف و النقصان و التغيير⁵

عزیز در لغت به معنای شکست‌ناپذیر است «عزالشی تقضی المحافظه علیه من التغبیر و الايضاح» قرآن در این آیه به عزت توصیف شده است و عزیز بودن قرآن به آن است که هیچ باطلی در آن راه نیابد و تحریف بارزترین نوع باطل است «التحریف من اظهر افراد الباطل فیجب ان یکون مصوناً عنه.

3- و ایضاً قال الله تعالى «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» (6) (حجر/9)

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «ما ذکر را نازل کردیم و از آن حفاظت می‌کنیم». ذکر در این آیه به قرینه تنزیل به معنای «قرآن» است نه به معنای «رسول»؛ چرا که اگر منظور رسول خدا بود مناسبت رسول با کلمه «رسال» یا مانند آن بیشتر بود تا با کلمه نزلنا. از سوئی، حفظ به معنای نگهداری قرآن از عیب‌جویی معاندین نیست؛ زیرا عیب‌جویی از سوی آنان نسبت به قرآن بی‌شمار است و استحکام معنا و لفظ آیات در پاسخ به عیب‌جوییها کافی است. پس مقصود از حفظ در این آیه، مصونیت آن از تباهی و حفظ آن از دست‌اندازی و تغییراتی است که برای بشر امکان آن وجود دارد.

4- (دلیل چهارم فیض) ره (در ردّ تحریف استفاده از احادیث عرضه است. وی می‌گوید:

«ایضا قد استفاضَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ الْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَدِيثُ عَرَضِ الْأَخْبَارِ الْمُرَوِّى عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَعْلَمَ صِحَّتَهُ بِمُؤَافَقَتِهِ لَهُ وَ فُسَادُهُ بِمُخَالَفَتِهِ فَإِذَا كَانَ الْقُرْآنُ الَّذِي بَايَدِنَا مُخَرَّفًا مُغَيَّرًا فَمَا فَائِدَةُ الْعَرَضِ مَعَ أَنْ خَبَرَ التَّحْرِيفُ مُخَالَفَ لِكِتَابِ اللَّهِ مُكَذِّبٌ لَهُ فَيَجِبُ رَدُّهُ وَ الْحَكْمُ بِفُسَادِهِ أَوْ تَأْوِيلِهِ.» 7

«... از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه‌علیهم السلام روایت شده که اخبار ما را بر قرآن عرضه کنید تا با موافقت یا مخالفت آن، صحت و سقم اخبار مشخص گردد. اگر قرآن موجود تحریف شده باشد، عرضه اخبار بر آن چه سودی دارد. علاوه بر این، روایات تحریف چون مخالف قرآن است پس رد آن واجب و یا در صورت صحت باید تأویل شود.»

این دلایل چهارگانه را فیض در کتاب «علم‌الیقین» مطرح کرده است. در این کتاب که در پاسخ کتاب «انوارالنعمانیه» جزایری نوشته شده، عقاید یقینی و نهایی فیض عرضه شده است. 8 بنابراین طرح این دلایل در کتاب علم‌الیقین نشان می‌دهد نظر نهایی فیض عدم تحریف قرآن است و او در مقام دفاع از قرآن در برابر نظر جزایری که قائل که تحریف شده کتاب علم‌الیقین را نگاشته است.

ارزیابی دلایل

هر چهار دلیل فیض در رد تحریف، در برابر کسانی است که اولاً مسلمان هستند و ثانیاً حجیت قول معصومان‌علیهم السلام را پذیرفته‌اند. در دلیل اول می‌گوید اگر تحریف به قرآن راه یافته باشد حجیت همه قرآن زیر سؤال می‌رود.

پیش‌فرض این استدلال این است که قرآن حجت است. از این رو اگر قائل به تحریف، به اصل حجیت قرآن باور نداشته باشد، دلیل فیض کارساز نخواهد بود.

در دلیل دوم و سوم به دو آیه قرآن استناد شده است که اگر کسی این دو آیه را تحریف شده بداند، استناد به دو آیه برای رد تحریف قرآن ممکن نخواهد بود. از این رو هنگامی این دو آیه می‌تواند دلیل بر عدم

تحریف باشد که سخن ائمه‌علیهم السلام نزد قائل به تحریف حجت باشد. زیرا خود ائمه‌علیهم السلام به این دو آیه برای رد تحریف استدلال کرده‌اند.⁹ دلیل چهارم کمک گرفتن از اخبار عرضه است. در اینجا هم فرض این است که سخنان ائمه‌علیهم السلام برای مخاطب حجّت است.

استناد به آیات قرآن برای رد تحریف بدون توجه به اقوال معصومین‌علیهم السلام ممکن نخواهد بود. البته ممکن است اشکال شود که حجیت سخنان ائمه‌علیهم السلام هم با قرآن اثبات می‌شود و این دور خواهد بود. پاسخ این است که کسی که به تحریف قرآن قائل است تمام قرآن را تحریف شده نمی‌داند؛ بلکه آیات خاصی را دچار تحریف می‌داند مثل آیات رضعات، ذر و رجم. از اینرو استدلال به آیاتی که قول به تحریف در آنها وجود ندارد مانعی نخواهد داشت.¹⁰

نتیجه اینکه سه دلیل نخست فیض در رد تحریف، برای کسانی سودمند است که به حجیت اصل قرآن باور داشته باشند و دو آیه مورد استناد را تحریف نشده بدانند. و دلیل چهارم هم برای کسی پذیرفتنی است که حجیت سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و ائمه‌علیهم السلام را پذیرفته باشند. ممکن است این دلائل فیض چندان محکم به نظر نرسد، ولی با توجه به این که مخاطب فیض کسانی هستند که روایاتی در تحریف نقل کرده و بر اساس آن به تحریف گرویده‌اند و این گروه هم حجیت اصل قرآن و هم حجیت سخن معصوم را پذیرفته‌اند و هم بر این باورند که آیات خاص و مشخصی تحریف شده است. بنابراین دلائل چهارگانه یاد شده می‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنان باشد.

فیض و روایت تحریف

فیض در مقدمه‌ای که در جلد اول تفسیر «صافی» نگاشته، فصل ششم را به بحث تحریف قرآن اختصاص داده است. در این فصل در آغاز، چند روایت از تفسیر قمی، اصول کافی و احتجاج نقل کرده آنگاه پیرامون تمامی روایات که ایهام تحریف دارد چنین می‌گوید:

«المُستفاد من جمیع هذه الاخبار و غیرها من الروایات من طریق اهل البیت علیهم السلام ان القرآن الّذی بین أظهرنا لیس بتمامه كما أنزل علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم بل منه ما هو خلاف ما انزل الله و منه ما هو مُغیر مَحْرَف و اِنَّه قد حُذِفَ عَنْه اشياء كثيرة منها اسم علی علیه السلام فی كثير من المواضع و منها غیر ذلك و انه لیس ایضا علی الترتیب المرصی عند الله و عند رسولہ صلی الله علیه وآله وسلم.»¹¹

«از اخبار و روایات رسیده از اهل بیت‌علیهم السلام استفاده می‌شود که قرآن موجود نزد ما آن نیست که بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است؛ بلکه در این قرآن موضوعاتی است که در قرآن نازل شده، موجود نبوده و یا تحریف و تغییراتی صورت گرفته است و یا اینکه موضوعات بسیاری از آن حذف شده از جمله اسم علی علیه السلام، در بسیاری از جاها وجود داشته که در این قرآن موجود نیست و ترتیب

سوره‌ها و آیات نیز بر طبق رضای خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نیست.»

فیض پس از سخن بالا درصدد توجیه و تفسیر روایات برآمده و مقصود از آنها را تغییر و تحریف معنوی و حذف تفسیرها و بیانهای ائمه‌علیهم السلام نسبت به آیات می‌داند. وی می‌نویسد:

«لَا يَبْعُدُ أَيضاً أَنْ يُقَالَ أَنَّ بَعْضَ الْمَحذُوفَاتِ كَانَ مِنْ قَبِيلِ التَّفْسِيرِ وَ الْبَيَانِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ اجْزَاءِ الْقُرْآنِ فَيَكُونُ التَّبْدِيلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى أَيْ حَرْفُوهُ وَ غَيْرُوهُ فِي تَفْسِيرِهِ وَ تَأْوِيلِهِ أَعْنَى حَمَلُوهُ عَلَى خِلَافِ مَا هُوَ بِهِ»¹²

«بعید نیست همچنین گفته شود که بعضی حذف شده‌ها از قبیل تفسیر و بیان بوده نه از اجزاء قرآن. از اینرو دگرگونی در قرآن دگرگونی معنایی است یعنی تفسیر و تأویل قرآن را تحریف کرده و تغییر دادند و آن را بر غیر معنای مقصود حمل کردند.»

وی برای این نوع تحریف سخنی از امام صادق علیه السلام می‌آورد که ایشان در نامه‌ای برای سعدالخیر نوشتند: بعضی، حروف کتاب را نگه داشتند و حدود آن را تحریف کردند... و در ادامه به روایت دیگری از عامه استناد می‌کند که آنچه در مصحف علی علیه السلام مشخص شده بود ناسخ و منسوخ قرآن بود.

پس معلوم می‌شود که در قرآن علی علیه السلام تفسیر و بیان قرآن بوده است که در قرآن کنونی نیست چون تعیین ناسخ و منسوخ جزء قرآن نبوده است.¹³

فیض(ره) همین توجیه و تفسیر را در دو کتاب دیگرش یعنی «وافی» و «علم‌الیقین» نیز مطرح کرده است. در فصل آخر باب «اختلاف قراءت و عددالآیات» از کتاب وافی، این روایت را از امام صادق علیه السلام می‌آورد:

«إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرِيلُ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ»¹⁴

«قرآنی که جبریل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد 7 هزار آیه داشت.»

آنگاه در توضیح این روایت چند احتمال را ذکر می‌کند:

احتمال اول: شاید بقیه آیاتی که اکنون در قرآن موجود نیست نزد ائمه‌علیهم السلام باشد.

احتمال دوم: اختلاف تعداد آیات به چگونگی شمارش آنها برمی‌گردد.

احتمال سوم: آیات محذوف، آیاتی است که تلاوت آنها نسخ شده است.¹⁵

باز هم در وافی پس از ذکر سه روایت در موضوع تحریف چنین آورده است:

«لَعَلَّ الْمُرَادَانَهُ وَجِدَ تِلْكَ الْأَسْمَاءَ مَكْتُوبَةً فِي ذَلِكَ الْمُصْحَفِ تَفْسِيرٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ الْمُشْرِكِينَ مَاخُوذَةٌ مِنَ الْوَحْيِ لَا أَنهَا كَانَتْ مِنْ اجْزَاءِ الْقُرْآنِ»¹⁶

«اسمهایی که در قرآن بوده و در بعضی روایات آمده است آن اسم‌ها در مصحف نزد ائمه: موجود است و این اسم‌ها در حقیقت تفسیری برای کفار و مشرکین است که از طریق وحی رسیده ولی هرگز آنها جزء قرآن نبوده است.»

با این سخن احتمالات سه‌گانه یادشده را تضعیف می‌کند و بر تفسیری بودن مخلوقات تأکید دارد.

فیض(ره) همین سخن را در تأویل روایات تحریف در کتاب علم‌الیقین نیز می‌آورد.

«وَ يَخْطُرُ بِالْبَالِ فِي دَفْعِ هَذِهِ الْأَشْكَالِ وَ الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنَّ مُرَادَهُمْ بِالتَّحْرِيفِ وَ التَّغْيِيرِ الْحَذْفُ أَنهَا هُوَ مَنْ حَيْثُ الْمَعْنَى دُونَ الْفَطْرِ»¹⁷

«برای رفع مشکل تحریف چنین به ذهن می‌رسد که مراد ائمه‌علیهم السلام از تحریف و تغییر در قرآن حذف آن از حیث معنوی باشد نه از حیث لفظی.»

از آنچه در این مختصر نتیجه می‌شود این است که فیض(ره) در رد اصل روایات تحریف جانب احتیاط را رعایت می‌کند. همانگونه که در روایات تفسیری نیز، چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده، اما سعی کرده است روایاتی را که ایهام تحریف دارد، تأویل و تفسیر کند؛ به گونه‌ای که از وجود آنها (به فرض صحت روایات) تحریف لازم نیاید. در «وافی» سه احتمال در معنای روایات تحریف آورده و هیچ کدام را به صراحت نپذیرفته و در «صافی» تحریف را به تحریف معنایی تفسیر کرده و در «علم‌الیقین» که نظر نهائی فیض است تحریف مطرح در روایات را تحریف معنایی دانسته است.

ارزیابی دیگران از سوی فیض

فیض(ره) در سه اثر خود یعنی «وافی»، «صافی» و «علم‌الیقین» با نقل نظریاتی از کلینی، علی بن ابراهیم قمی، سیدمرتضی، ابوعلی طبرسی، شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، شیخ صدوق و طوسی دیدگاه ایشان در رابطه با تحریف قرآن را داوری کرده و دلایلی که از سوی اینان برای ردّ تحریف مطرح شده است، را کافی ندانسته و توجیه خویش را قوی‌تر می‌داند.

وی در تفسیر «صافی» و کتاب «علم‌الیقین» قول مرحوم (ره) صدوق را تنها نقل می‌کند ولی در «وافی» علاوه بر نقل، به نقد آن نیز می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

«شیخ ما صدوق در اعتقادات خود می‌گوید: قرآنی که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و در صدر اسلام در اختیار مردم قرار گرفت، هیچ چیز بیشتر از قرآنی نداشت که اکنون در میان مردم است. قرآن 114 سوره دارد و برای ما شیعیان سوره «نشراح» و «ضحی» یک سوره و «ایلاف» و «فیل» نیز یک سوره محسوب می‌شود. کسی که به ما غیر از این، نسبت دهد دروغگو است. دلیل این عقیده ما آن است که در روایات، ثواب خواندن سوره‌ها در نمازها و در غیر نمازها ذکر شده است و پاداش ختم قرآن و زمان ختم آن نیز آمده است. البته آنچه به عنوان وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازلش شده اگر با قرآن جمع شود بیش از 17 هزار آیه می‌شود اما آنها جزء قرآن نیستند. چرا که جبرئیل علیه السلام غیر از قرآن جملاتی را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وحی کرده است که اگر جزء قرآن بود با دیگر آیات جمع شده بود جملاتی از قبیل:

«یا محمد! دارِ خلقی، عِشْرَ ما سِئْتِ فَإِنَّكَ مِيتٌ و احبب ما سِئْتِ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ و اِعْمَلْ ما سِئْتِ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ و شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ و عِزَّهُ كَفَّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ». این جملات جز قرآن نیست ولی کلام وحی است و امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن خود تمامی احادیث قدسی را آورده بود و به مردم خطاب کرد: «هَذَا كِتَابُ رَبِّكُمْ كَمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ لَمْ يَزِدْ فِيهِ حَرْفٌ و لَا يَنْقُصُ مِنْهُ حَرْفٌ فَقَالُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ عِنْدَنَا مِثْلُ الَّذِي عِنْدَكَ.»¹⁸

مرحوم فیض به این نظر صدوق اشکال می‌کند که آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام به جمع آن پرداخت قدسی نبود. فیض می‌گوید چون صدوق(ره) احادیث را مخالف عقیده خود یافته و راهی برای رد آنها پیدا نکرده است، این تأویل را برگزیده فیض تأویل خود را با احادیث سازگارتر می‌داند و می‌گوید ما معتقدیم کلیه احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است و به ظاهر بر تحریف دلالت می‌کند، در واقع

منظورشان حذف شدن تفسیر و تبیین آیات و الفاظ قرآن است نه خود الفاظ و آیات؛ یعنی این احادیث بر تحریف معنوی قرآن حمل می‌شود.

از این سخن نیز استفاده می‌شود که فیض گرچه روایات تحریف را رد نمی‌کند. گو اینکه گاهی در «الصفی» فساد روایاتی که ایهام تحریف دارد را محتمل دانسته است¹⁹ ولی منظور از آنها را تحریف معنوی قرآن می‌داند. اما از نظر صدوق این است که منظور این روایات، حذف شدن احادیث قدسی است که در کنار آیات قرآنی قرار داشته است ولی جزء قرآن نبوده است.

در تلقی فیض(ره) کلینی(ره) فردی است که به ظاهر به تحریف قرآن قائل شده است؛ چرا که مرحوم کلینی(ره) در کتاب کافی روایاتی آورده است که بر تحریف و نقصان قرآن دلالت دارد و آن روایات را مردود ندانسته بلکه در آغاز کتاب به توثیق تمامی آنها نیز پرداخته است.

ولی در دفاع از مرحوم کلینی(ره) جای این سؤال از فیض هست که آیا صرف نقل حدیث دلیل پذیرش آن است؟ ما هنگامی می‌توانیم عقیده تحریف را به کلینی(ره) نسبت دهیم که:

1- احادیث نقل شده غیرقابل تأویل باشد.

2- کلینی صحت روایات را تعهد کرده باشد.

3- هیچ حدیث معارضی در برابر احادیث تحریف وجود نداشته باشد.

ولی می‌دانیم که اثبات اینها بسی دشوار است.

از سوی دیگر مرحوم مجلسی(ره) در شرح کافی به ضعف اسناد بیشتر روایات تحریف تصریح کرده است. شاید به همین دلیل بعضی قرآن‌پژوهان معاصر، نسبت تحریف به کلینی را قول زور و بی‌انصافی می‌دانند و هرگز نقل احادیث را دلیل بر پذیرش آنها نمی‌دانند.²⁰ بر فرض که مرحوم کلینی(ره) تمامی روایات منقول خود را توثیق کرده باشد این نشان نمی‌دهد که کلینی(ره) به تحریف قرآن باور داشته است؛ زیرا چه بسا مثل خود فیض(ره) و صدوق(ره) این احادیث را تأویل می‌کرده است.

علی بن ابراهیم قمی هم در قضاوت فیض کسی است که تفسیرش مملو از روایات تحریف است و در تحریف قرآن غلو کرده است:

«و کذلک استاذة علی بن ابراهیم القمی» ره «فان تفسیره مملو عنه و له غلوفیه»²¹ «همچنین استاد کلینی،

علی ابن ابراهیم قمی(ره) در تفسیر خود در ذکر روایات تحریف غلو کرده است.»

دو لفظ «مملو» و «غلو» در جمله فیض، ناخشنودی او را از تفسیر قمی نشان می‌دهد. ناگفته نماند بعضی، تفسیر منسوب به علی ابن ابراهیم قمی را تألیف شاگرد او ابوالفضل علوی می‌دانند و سند این تفسیر مقطوع یا مجهول است و هیچ یک از علمای رجال «علوی» را نه سرزنش کرده‌اند و نه ستایش، در این تفسیر اقوال ابوالجارود معروف به سُرُحوب سرکرده فرقه جارودیه زیاد است. ابوالجارود به خاطر غلو

مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.²²

فیض(ره) در باره طبرسی(ره) می‌گوید:

«و کذلک شیخ احمد بن ابی طالب الطبرسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَأَنَّهُ أَيْضاً نَسَخَ عَلَي مِنَ الْهِمَا فِي كِتَابِ

احتجاج»²³

«همچنین طبرسی در احتجاج نیز مثل کلینی و علی ابن ابراهیم به تحریف قرآن قایل شده است.»
از این جمله معلوم می‌شود که فیض کتاب احتجاج را از آن طبرسی یعنی احمد بن ابی طالب متوفای 620
ق می‌دانسته و بر اساس همین تصور تحریف را به طبرسی نسبت داده است. در حالی که این کتاب به 6
نفر منسوب است که همه آنان معروف به طبرسی هستند.
همچنین فیض دلیل صاحب مجمع‌البیان (طبرسی) در رد تحریف را نیز تمام نمی‌داند. سخن طبرسی در
رد تحریف چنین است:

«ان العلم بِصَحِّهِ نَقْلُ الْقُرْآنِ كَالْعِلْمِ بِالْبِلْدَانِ وَ الْحَوَادِثِ الْكُبْرَى وَ الْوَقَائِعِ الْعِظَامِ وَ الْكُتُبِ الْمَشْهُورَةِ وَ اشْعَارِ
العَرَبِ وَ الْمَسْطُورَةِ فَأَنَّ الْعِنَايَةَ اشْتَدَّتْ وَ الدَّوَاعِيَ تَوَفَّرَتْ عَلَى نَقْلِهِ وَ حَرَّاسَتَهُ وَ بَلَّغَتْ حَدًّا لَمْ تَبْلُغْهُ فِيمَا
ذَكَرْنَاهُ لِأَنَّ الْقُرْآنَ مُعْجِزَةٌ النَّبُوَّةِ وَ مَأْخِذُ الْعُلُومِ الشَّرْعِيَّةِ وَ الْاِحْكَامِ الدِّينِيَّةِ وَ عُلَمَاءُ الْمُسْلِمِينَ قَدْ بَلَّغُوا فِي
حِفْظِهِ وَ حَمَايَتِهِ الْغَايَةَ حَتَّى عَرَفُوا كُلَّ شَيْءٍ اِخْتَلَفَ فِيهِ مِنْ اِعْرَابِهِ وَ قِرَائَتِهِ وَ حُرُوفِهِ وَ آيَاتِهِ فَكَيْفَ يَجُوزُ اَنْ
يَكُونَ مُغَيَّرًا وَ مَنْقُوصًا مَعَ الْعِنَايَةِ الصَّادِقَةِ وَ الضَّبْطِ الشَّدِيدِ.»²⁴

«علم به صحت نقل قرآن مثل علم به شهرها و حوادث بزرگ و وقایع مهم و کتاب‌های مشهور و مانند
اشعار معروف عرب است و حتی انگیزه حفظ و حراست از قرآن بیش از توجه به این امور مهم است؛ زیرا
قرآن معجزه نبوی و منبع علوم شرعی و احکام دینی است و علمای اسلام در حفظ و حراست از آن بسیار
جدی بوده‌اند؛ به گونه‌ای که نسبت به هر نوع اختلافی از اعراب و قرائت گرفته تا حروف و آیات حساس
بوده آنها را از نظر دور نداشته‌اند، پس چگونه ممکن است با وجود چنین توجه و عنایتی تغییر و نقصی در
قرآن ایجاد شود.»

فیض این دلیل را نمی‌پذیرد و بر این باور است که اگر مؤمنان انگیزه زیادی برای حفظ و حراست قرآن
داشته‌اند، همین انگیزه برای منافقین جهت تغییر و تحریف قرآن نیز بوده است؛ زیرا آنها در قرآن چیزی را
دیدند که با عقیده آنها در تضاد بود. بنابراین اگر تغییری در قرآن روی داده باشد، قبل از توزیع مصحف
روی داده است و تلاش مؤمنان در حراست از قرآن بعد از تغییر بوده است و این دو با هم ناسازگار
نیست. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان در رد تحریف، به حدیث ثقلین هم استناد می‌کند و می‌گوید:
«وَقَدْ وَرَدَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رِوَايَةٌ لَا يَدْفَعُهَا أَحَدٌ - اِذْ قَالَ اِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا اِنْ
تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَا تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي اَهْلَ بَيْتِي وَ اِنَّهَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ وَ هَذَا يَدْلُ
عَلَيَّ اِنَّهُ مَوْجُودٌ فِي كُلِّ عَصْرٍ لِأَنَّهُ لَا يَجُودُ بِاَمْرِنَا بِالتَّمَسُّكِ بِمَا لَا نَقْدِرُ عَلَى التَّمَسُّكِ كَمَا اَنْ اَهْلَ بَيْتِ عَلَيْهِمُ
السَّلَامِ وَ مَنْ يَجِبُ اتِّبَاعُ قَوْلِهِ حَاصِلٌ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ اِذَا كَانَ الْمَوْجُودُ بَيْنَنَا مَجْمَعًا عَلَى صِحَّتِهِ فَيَنْبَغِي اَنْ
يَتَشَاغَلَ تَفْسِيرُهُ وَ بَيَانُ مَعَانِيهِ وَ تَرْكُ مَا سَوَاهُ.»²⁵

«روایتی از پیامبر نقل شده است که هیچ کس آن را رد نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من
در میان شما دو امر گرانبها به جای می‌گذارم اگر به آن دو چنگ زیند هرگز گمراه نخواهید شد» کتاب خدا
و عترتم یعنی اهل بیت «آن دو هرگز جدا نشوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند. این روایت دلالت
می‌کند که در هر زمانی قرآن موجود است، زیرا جایز نیست که حضرت ما را به کاری امر کند که بر آن
توان نداریم. همان گونه که اهل بیت و کسی که اطاعت از او واجب است در هر زمان قابل دسترسی

است. اکنون که بر صحت قرآن موجود اتفاق نظر است، شایسته است به تفسیر و بیان معانی آن پرداخته شود و آنچه غیر از قرآن است رها شود.»
 و فیض(ره) این دلیل را نیز قوی نمی‌داند و می‌گوید:
 «منظور از این که قرآن در هر عصری موجود است موجودیت آن نزد اهل آن (ائمه) است و آنچه نزد ماست با همان احتجاج می‌کنیم. گر چه بر باقی آن دسترسی نداشته باشیم؛ همانگونه که دسترسی به امام به عنوان یکی از ثقلین همیشه مقدور نیست.»
 گر چه فیض دلیل صدوق و دلایل طبرسی در رد تحریف را تمام نمی‌داند و به همه اشکال می‌کند، اما این به معنای پذیرش تحریف نیست؛ بلکه چنانکه در آغاز آمد، فیض روایات تحریف را مربوط به معنای آیات و بیانات ائمه‌علیهم السلام پیرامون تفسیر آیات می‌داند و نه خود آیات.

نتیجه

- 1- فیض تحریف قرآن را به چهار دلیل رد می‌کند. البته دلایل او وقتی تمام است که مخاطبان او را از نظر دور نداریم.
- 2- فیض در نظر نهائی بدون این که اصل روایات تحریف را رد کند، آنها را تأویل و تفسیر می‌کند و همگی را حمل بر تحریف معنایی می‌کند.
- 3- فیض، تفسیر صدوق از روایات تحریف را نمی‌پذیرد و محذوفات از قرآن را احادیث قدسی نمی‌داند؛ بلکه بر نظر خود تأکید دارد که منظور از محذوفات قرآن، محذوفات تفسیری است.
- 4- مرحوم فیض، کلینی را به خاطر نقل روایات تحریف قائل به تحریف می‌داند که به ضعف این نظر فیض اشاره کردیم.
- 5- فیض از علی ابن ابراهیم با عنوان غلو کننده در نقل روایات تحریف یاد می‌کند ولی می‌داند که تفسیر به علی ابن ابراهیم منسوب است و از آن او نیست.
- 6- نسبت دادن تحریف به طبرسی از سوی مرحوم فیض، وقتی صحیح است که بپذیریم احتجاج از مرحوم طبرسی است ولی این ثابت نیست. از طرفی طبرسی تحریف را رد کرده است ولی فیض دلیل او را تمام نمی‌داند.

1 - خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، تهران، انتشارات مشرق / 88

2 - خوئی، ابوالقاسم، البیان، قم، المطبعة العلمیة / 219

3 - معرفت، محمدهادی، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه شهرابی، قم، دفتر تبلیغات / 62 و 68

4 - فیض، ملامحسن، علم الیقین فی اصول الدین، انتشارات بیدار، 1/ 565

5 - همان / 565

6 - همان

- 7 - همان
- 8 - معرفت، مصونیت قرآن از تحریف /102
- 9 - خوئی، البیان /228
- 10 - معرفت، مصونیت قرآن از تحریف /43
- 11 - فیض، ملامحسن، تفسیر الصافی، بیروت، انتشارات الاعلمی للمطبوعات 1 ص/100
- 12 - فیض، الصافی، /152
- 13 - همان
- 14 - فیض، ملامحسن، الوافی، قم، کتابخانه آیةالله المرعشی، 273 /2 و 274
- 15 - همان، /274 2
- 16 - همان /273 2
- 17 - فیض، علم الیقین، /565 1
- 18 - الصافی، /54 1 و الوافی، /273 2
- 19 - الصافی، /51 1
- 20 - معرفت، مصونیت قرآن از تحریف /95
- 21 - الصافی، /52 1
- 22 - معرفت، مصونیت قرآن از تحریف /88 و /197
- 23 - الصافی /52 1
- 24 - طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، الطبقة الاولى بیروت، دارالمعرفة، 1406 هـ،
1/83
- 25 - الصافی، /54 1 و 55